

Reconsidering the Role of Stabilized Contracts in Economic Governance: A Novel Approach to Law and Legislative Policymaking

1. Ezatalah Mohmadi Kartolai: Department of International Commercial Law, E.I.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Parvin Dashtizadeh*: Department of Law, E.I.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: P.dashtizadeh96@gmail.com
(Corresponding Author)

ABSTRACT

The present study aims to reconsider the role of stabilized contracts in economic governance from a novel perspective on law and legislative policymaking. The research employs a descriptive-analytical method, analyzing data with reference to domestic legal instruments, international arbitral practice, and recent theoretical scholarship. The findings demonstrate that absolute stabilization clauses are clearly incompatible with fundamental principles of Iranian administrative law, including the rule of law, separation of powers, and the principle of alignment between the public interest and the exercise of public authority; consequently, such clauses are subject to fundamental legal objections. By contrast, the economic equilibrium clause was identified as the most effective mechanism, as it preserves national sovereignty and the state's legislative authority while managing investors' political risks through compensation or the adjustment of contractual obligations. The study proposes that contemporary economic governance requires a transition from static models toward a framework of dynamic stability, in which stability is understood as predictability and effective risk management rather than rigidity in the face of change. Furthermore, the use of smart technologies to enhance transparency and facilitate continuous dialogue is emphasized as an important safeguard for the implementation of this framework. The study offers policy recommendations for designing more flexible contracts that are responsive to contemporary requirements, thereby facilitating foreign investment while simultaneously safeguarding the public interest and national sovereignty.

Keywords: *stabilized contracts, contractual stability, economic governance, legislative policymaking, modern economy.*

How to cite: Mohmadi Kartolai, E. & Dashtizadeh, P. (2027). Reconsidering the Role of Stabilized Contracts in Economic Governance: A Novel Approach to Law and Legislative Policymaking. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(5), 1-20.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 09 May 2026

Revise Date: 11 August 2026

Accept Date: 13 August 2026

Initial Publish Date: 21 August 2026

Final Publish Date: 22 December 2027



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

بازخوانی نقش قراردادهای باثبات در حکمرانی اقتصادی مبتنی بر رویکردی نوین در حقوق و سیاستگذاری قانونی

۱. عزت اله مُهمدی کرتلایی: گروه حقوق تجارت بین الملل، واحد الکترونیک، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. پروین دشتی زاده*: گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیک، تهران، ایران. پست الکترونیک: P.dashtizadeh96@gmail.com
(نویسنده مسئول)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی نقش قراردادهای باثبات در حکمرانی اقتصادی مبتنی بر رویکردی نوین در حقوق و سیاستگذاری قانونی انجام شده است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و داده ها را با استناد به اسناد حقوقی داخلی، رویه داورى بین المللی و ادبیات نظری جدید مورد تحلیل قرار داده است. یافته ها نشان می دهد که شروط ثبات مطلق با اصول بنیادین حقوق اداری ایران، از جمله اصل حاکمیت قانون، تفکیک قوا و اصل همسویی منفعت و قدرت عمومی در تضاد آشکارند و از اینرو، از نظر حقوقی دارای ایرادات اساسی هستند. در مقابل، شرط موازنه اقتصادی به عنوان کارآمدترین مکانیزم شناسایی شد که ضمن حفظ حاکمیت ملی و حق قانونگذاری دولت، ریسک سیاسی سرمایه گذار را از طریق جبران خسارت یا تعدیل تعهدات مدیریت می کند. پژوهش حاضر پیشنهاد میکند که حکمرانی اقتصادی نوین مستلزم گذار از مدل های ایستا به سمت الگوی پایداری پویا است که در آن ثبات به معنای قابلیت پیش بینی و مدیریت ریسک است، نه جمود در برابر تغییرات. همچنین، تأکید بر استفاده از فناوری های هوشمند برای شفافیت و گفتمان مستمر به عنوان ضامن های اجرای این الگو مطرح شده است. این مطالعه راهکارهایی را برای سیاستگذاران جهت طراحی قراردادهای منعطف تر و سازگارتر با مقتضیات روز ارائه می دهد تا ضمن جذب سرمایه گذاری خارجی، منافع عمومی و حاکمیت ملی نیز محفوظ بماند.

واژگان کلیدی: قراردادهای باثبات، ثبات قرارداد، حکمرانی اقتصادی، سیاستگذاری قانونی، اقتصاد نوین.

نحوه استناددهی: مُهمدی کرتلایی، عزت اله، و دشتی زاده، پروین. (۱۴۰۶). بازخوانی نقش قراردادهای باثبات در حکمرانی اقتصادی مبتنی بر رویکردی نوین در حقوق و سیاستگذاری قانونی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۵)، ۱-۲۰.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۰ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۲ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۳۰ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۶



در عصر حاضر، حکمرانی اقتصادی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار و ثبات اجتماعی نیازمند ابزارهای حقوقی کارآمدی است که بتوانند تعادل ظریف میان منافع عمومی دولت و امنیت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را حفظ کنند (Tavakoli et al., 2024). در این میان، قراردادهای دولتی، به‌ویژه آنهایی که با سرمایه‌گذاران خارجی یا نهادهای بزرگ خصوصی منعقد می‌شوند، نقش محوری ایفا می‌کنند. ماهیت دوگانه دولت در این قراردادها به‌عنوان یک طرف متعهد به اجرای تعهدات قراردادی و هم‌زمان به‌عنوان حاکمی دارای اختیارات نابرابر برای تنظیم مقررات و اعمال قوانین، همواره منبع چالش‌های حقوقی و سیاسی بوده است. سرمایه‌گذاران خصوصی، با آگاهی از ریسک‌های ناشی از تغییرات ناگهانی در محیط قانونی و اداری کشور میزبان، همواره به دنبال تضمیناتی هستند که ارزش اقتصادی پروژه‌های بلندمدت خود را در برابر نوسانات سیاست‌گذاری محافظت کند (Haj Sadeghi & Ahmadi, 2023). این نیاز، منجر به ظهور نهاد شرط ثبات در اسناد قراردادی شده است؛ شرطی که با هدف ایجاد قطعیت و کاهش عدم قطعیت‌های سیاسی طراحی گردیده و تلاش دارد شرایط اقتصادی و حقوقی زمان انعقاد قرارداد را در برابر تغییرات آتی مصون نگه دارد.

با وجود پذیرش گسترده شرط ثبات در ادبیات حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری و رویه داورهای بین‌المللی، این نهاد همواره مورد نقد و بحث‌های جدی در بستر حقوق داخلی و اصول حاکم بر قراردادهای عمومی قرار گرفته است. منتقدان، به‌ویژه از منظر حقوق اداری و نظریه‌های حاکمیت ملی، معتقدند که شروط ثبات می‌تواند مانع از اجرای صلاحیت‌های ذاتی قوه مقننه شود و اصل حاکمیت قانون را خدشه‌دار نماید. از سوی دیگر، اصل تفکیک قوا و عدم امکان محدود کردن صلاحیت قانون‌گذاری مجلس توسط قوه مجریه، چالش‌های عمیقی را برای اعتبار شروطی مانند انجماد قوانین یا عدم مداخله ایجاد کرده است (Mousavinejad, 2018). بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی سازوکارهای حقوقی است که بتوانند ضمن احترام به اصول بنیادین حاکمیتی و حقوق عمومی، امنیت لازم را برای سرمایه‌گذار فراهم آورند. این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چگونه می‌توان شکاف میان نیاز به ثبات اقتصادی و لزوم انعطاف‌پذیری قانونی را پر کرد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بازنگری در مفهوم سنتی ثبات است. در نگاه اول، ثبات قراردادی به معنای ایستایی و عدم تغییرپذیری مفاد قرارداد تلقی می‌شود؛ اما تحولات سریع اقتصادی، فناوری‌های نوین و پیچیدگی‌های بازارهای مالی جهانی، نشان می‌دهد که قراردادهای کاملاً سخت و ثابت، ظرفیت سازگاری با واقعیت‌های پویا را ندارند. از این رو، رویکردهای نوین حقوقی و مدیریتی بر ضرورت حرکت به سمت انعطاف‌پذیری پویا تأکید دارند. این رویکرد جدید، ثبات را نه به معنای ممنوعیت تغییر، بلکه به معنای وجود مکانیزم‌های مشخص و پیش‌بینی‌پذیر برای مدیریت تغییرات و جبران خسارات ناشی از آن تعریف می‌کند. در این چارچوب، شرط ثبات باید از حالت یک سپر دفاعی خشک به ابزاری فعال برای مدیریت ریسک و تسهیل همکاری‌های بلندمدت تبدیل شود (Zhang & Ahtonen, 2015). این دگرذیسی مفهومی، نیازمند تحلیل دقیق انواع مختلف شروط ثبات و ارزیابی کارایی آنها در بستر نظام حقوقی خاص هر کشور است.

در فضای حقوقی ایران، با توجه به ساختار تقنینی مبتنی بر اصل حاکمیت قانون و نیز حساسیت‌های امنیتی و اقتصادی، کاربرد شروط ثبات با ملاحظات ویژه‌ای همراه است. قوانین موجود، به‌ویژه در حوزه تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، اگرچه راهکارهایی برای جبران خسارت در صورت تغییر قوانین پیش‌بینی کرده‌اند، اما خلأهای نظری و عملی قابل توجهی در تعیین دقیق دامنه و نحوه اعمال این ضمانت اجراها وجود دارد. علاوه بر این، رویه قضایی و اداری کشور تاکنون فرصت کافی برای شکل‌گیری یک دکترین واحد و منسجم در خصوص اعتبار و حدود شروط ثبات ارائه نداده است. این ابهامات حقوقی، نه تنها اعتماد سرمایه‌گذاران را تضعیف می‌کند، بلکه باعث می‌شود دولت‌ها

نیز در اتخاذ تصمیمات اصلاحی دچار تردید شوند. بنابراین، نیاز به مطالعه‌ای جامع که ابعاد مختلف حقوقی، اقتصادی و سیاست‌گذاری شرط ثبات را در پرتو اصول حقوق اداری ایران و استانداردهای بین‌المللی روز بررسی کند، بیش از پیش احساس می‌شود. علاوه بر ابعاد کلاسیک حقوقی، بسترهای نوین حکمرانی اقتصادی شامل ظهور فناوری‌های دیجیتال، هوش مصنوعی و تحول در ساختار بازارهای سرمایه، ابعاد جدیدی را به بحث شرط ثبات افزوده‌اند. فناوری‌های نوین امکان پایش لحظه‌ای شاخص‌های اقتصادی و اجرای خودکار تعهدات را فراهم ساخته‌اند که می‌تواند شفافیت قراردادهای دولتی را افزایش داده و نیاز به شروط ثبات سنتی را بازتعریف کند. همچنین، در بازارهای مالی مدرن، ثبات اقتصادی به‌عنوان بخشی از امنیت ملی و پایداری سیستمیک شناخته می‌شود که فراتر از منافع فردی سرمایه‌گذار است (Naghdhi & Hamidi, 2024). این تحولات ایجاب می‌کند که سیاست‌گذاری قانونی از رویکردهای صرفاً تدافعی فاصله گرفته و به سمت طراحی الگوهای قراردادی هوشمند و سازگار با اکوسیستم نوآوری حرکت کند. پژوهش حاضر قصد دارد با در نظر گرفتن این متغیرهای جدید، نگاهی جامع‌تر به نقش شرط ثبات در حکمرانی اقتصادی داشته باشد. هدف غایی این پژوهش، ارائه مدلی نظری و کاربردی برای بازخوانی نقش شرط ثبات است که بتواند تعادلی عادلانه میان منافع دولت و سرمایه‌گذار برقرار سازد.

مفهوم‌شناسی شرط ثبات

شرط ثبات به‌مثابه ابزاری حقوقی کلیدی در قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی، پاسخی به چالش ذاتی ناشی از چهره دوگانه دولت به‌عنوان طرف قرارداد و حاکمیت قانون‌گذار است. سرمایه‌گذاران خصوصی، با تکیه بر اصل لزوم قراردادها و مقابله با اختیارات نابرابر اداره که می‌تواند منافع عمومی را بر منافع خصوصی ترجیح دهد، به دنبال تضمین شرایط برابر در زمان انعقاد قرارداد هستند. بنابراین، هدف بنیادین این شروط، متعهد ساختن دولت یا یکی از ارکان آن به خودداری یک‌جانبه از اتخاذ هرگونه اقدام مؤثر بر اقتصاد قرارداد (اعم از تغییرات تقنینی، مقرراتی یا اداری) است که تأثیر منفی بر موقعیت اقتصادی سرمایه‌گذار بگذارد. این الگوی ثابت، ریشه در تمایل سرمایه‌گذاران به خنثی‌سازی ریسک‌های سیاسی و خطرات غیرتجاری دارد که ناشی از اعمال قدرت حاکمیتی دولت میزبان است (Khodnia, 2018). دولت‌ها نیز غالباً به دلیل نیاز به جذب سرمایه، تخصص و فناوری، ناچار به پذیرش این شروط می‌شوند تا با ایجاد فضای امن و پایدار، اعتماد سرمایه‌گذار خارجی را جلب نمایند. به بیان دیگر، شرط ثبات تعهدی قراردادی است که دولت را ملزم می‌سازد وضعیت حقوقی و اقتصادی موجود در لحظه امضای قرارداد را از طریق ابزارهای قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری آتی تغییر ندهد یا در صورت تغییر، خسارت وارده را جبران کند تا توازن اولیه قرارداد حفظ گردد (Kordi & Tajarloo, 2022).

از منظر ماهیت حقوقی، مفهوم شرط ثبات فراتر از یک تعهد ساده مالی است و به مسئله «اعتبار اسناد دولتی» و «حاکمیت اراده» در عرصه بین‌الملل متصل می‌شود. پرسش اساسی همواره این بوده است که آیا دولتی می‌تواند از طریق یک تهدید قراردادی، خود را از اعمال حقوق ناشی از حاکمیت محروم سازد؟ اگرچه برخی منتقدان با استناد به قطعنامه ۱۸۰۳ سازمان ملل مبنی بر حق حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی، چنین شروطی را مغایر با منافع ملی می‌دانند، اما رویه داوری بین‌المللی و ادبیات حقوقی مدرن، اعتبار این شروط را تأیید کرده‌اند (Cole, 2007). دیوان داوری در پرونده‌هایی نظیر *Texaco v. Libya, 1978*; *Kuwait v. Aminoil, 1982*; *AGIP v. Congo, 1979*; *Revere Copper v. OPIC, 1978*; *Methanex v. US., 2005* با استناد به اصل «خودمحدودیتی دولت»، اختیار دولت برای محدود کردن اختیارات حاکمیتی خویش از طریق قرارداد را مشروع دانسته‌اند (Abbasi & Sohrablu, 2020). بر این اساس، شرط ثبات نه به معنای اسقاط کامل حاکمیت دولت، بلکه به‌عنوان مکانیزمی برای توزیع عادلانه ریسک‌های تغییر شرایط است. این شرط تضمین می‌کند که

سرمایه‌گذار خارجی در برابر نوسانات ناگهانی قوانین داخلی کشور میزبان مصون باشد و این امر، پیش‌شرط لازم برای ورود سرمایه‌های کلان و بلندمدت در پروژه‌های زیربنایی و استخراجی است که حساسیت بالایی نسبت به ثبات محیط حقوقی دارند (Barton et al., 2015; Hamed & Farhanian, 2015).

پارادوکس حکمرانی اقتصادی: تقابل «ثبات قراردادی» و «انعطاف‌پذیری پویا»

در بستر حکمرانی اقتصادی مدرن، قراردادهای دولتی با سرمایه‌گذاران خصوصی همواره در مرکز یک پارادوکس ساختاری قرار دارند: از یک سو، نیاز مبرم به «ثبات» برای ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری و پیش‌بینی‌پذیری بازدهی‌ها وجود دارد و از سوی دیگر، پویایی سریع محیط‌های اقتصادی و اجتماعی ایجاب می‌کند که این قراردادها دارای «انعطاف‌پذیری» باشند تا بتوانند با تغییرات سازگار شوند. دیدگاه سنتی حقوق قراردادی بر پایه این فرض استوار بود که با کندی تغییرات شرایط گذشته، تنظیم قراردادهای سخت و باثبات بهترین راهکار برای تعیین قطعی حقوق و تعهدات دو طرف است؛ چراکه ثبات قرارداد، روابط را از مخاطره و عدم قطعیت دور می‌سازد و امکان برنامه‌ریزی دقیق مالی و عملیاتی را فراهم می‌کند. طرفداران این رویکرد استدلال می‌کنند که بدون ثبات، بستن قرارداد سودی ندارد، زیرا غیرممکن است تمام رویدادهای احتمالی در طول حیات بلندمدت قرارداد پیش‌بینی شود و هرگونه ابهام یا انعطاف‌پذیری بیش از حد، منجر به سردرگمی، افزایش هزینه‌های نظارتی و دشواری در تعیین سود و زیان اولیه خواهد شد (Kötz, 2006). بنابراین، در این نگرش، قرارداد باید مانند یک سند نهایی و لازم‌الاجرا باشد تا از گله و شکایات مجدد پس از امضا جلوگیری کرده و اعتبار حقوقی آن محترم شمرده شود.

باین‌حال، سیر شتابان تحولات اقتصادی، فناوری و سیاسی در دهه‌های اخیر، کارایی مدل‌های قراردادی خشک و ایستا را به چالش کشیده است. امروزه محیط کسب‌وکار با عدم قطعیت‌های فراوان، شوک‌های خارجی و تغییرات ساختاری مواجه است که پیش‌بینی دقیق آنها در زمان انعقاد قرارداد تقریباً ناممکن است. در چنین فضایی، قراردادهای سخت و باثبات نه تنها ظرفیت سازگاری با تغییرات پیش‌رو را ندارند، بلکه ممکن است منجر به ناکارآمدی و حتی ورشکستگی پروژه‌ها شوند اگر نتوانند خود را با واقعیت‌های جدید تطبیق دهند (Beck et al., 2001). از این رو، دیدگاه نوینی شکل گرفته که لزوم تنظیم قراردادهای نرم و انعطاف‌پذیر را ضرورت دوران حاضر می‌داند. این رویکرد بر این اصل استوار است که روابط بازرگانی باید مبتنی بر اعتماد، همکاری و قابلیت توسعه باشند تا بتوانند از فرصت‌های جدید ناشی از تغییر شرایط بهره‌مند شوند. انعطاف‌پذیری مثبت در قراردادها به معنای ایجاد مکانیزم‌هایی برای بازنگری، مذاکره مجدد و تعدیل تعهدات در صورت بروز تغییرات بنیادین است، به طوری که تداوم رابطه قراردادی حفظ شده و منافع طرفین به نحوی عادلانه توزیع گردد (Zhang & Ahtonen, 2015).

راه‌حل میانجی و رویکرد نوین در حکمرانی اقتصادی، کنار گذاشتن کامل ثبات نیست، بلکه تلفیق هوشمندانه ثبات هدفمند با انعطاف‌پذیری ساختاری است. مطالعات میدانی و نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که فعالان حوزه بازرگانی، روابط انعطاف‌پذیر را بر روابط خشک و سخت ترجیح می‌دهند، مشروط بر اینکه این انعطاف‌پذیری با ابهام و بی‌ثباتی اشتباه گرفته نشود. انعطاف‌پذیری منفی (ناشی از ابهام در حقوق و تعهدات) مخرب است، اما انعطاف‌پذیری مثبت (ناشی از همکاری، شفافیت اطلاعاتی و گفت‌وگو مستمر) باعث ارتقای کیفیت روابط و نوآوری می‌شود. در این الگوی نوین، قرارداد دیگر یک سند ایستا و پایان‌یافته نیست، بلکه فرآیندی پویا و رابطه‌ای است که در آن حقوق و تعهدات سیال و وابسته به شرایط متغیر هستند. این رویکرد مستلزم تغییر نقش مشاوران حقوقی از «محافظان متن قرارداد» به «مهندسان حقوقی» است

که با طراحی ساختارهای قراردادی هوشمند، ضمن تضمین حداقل‌های امنیتی برای سرمایه‌گذار، انعطاف لازم را برای دولت جهت اعمال قوانین جدید در راستای منافع عمومی فراهم می‌آورند (Barton et al., 2015; Iaccm, 2011).

آرایه‌شناسی و طبقه‌بندی انواع شرط ثبات در قراردادها

شرط ثبات به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و تأثیرگذارترین مکانیزم‌های حقوقی در قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی، صرفاً یک تعهد واحد نیست، بلکه طیفی گسترده از ابزارهای حقوقی است که با تکنیک‌ها و اهداف متفاوت طراحی شده‌اند تا سطح حفاظت از سرمایه‌گذار را در برابر تغییرات قانونی و اداری دولت میزبان تنظیم کنند. این آرایه‌شناسی نشان می‌دهد که شروط ثبات نه تنها از نظر شدت محدودیت بر حاکمیت تقنینی دولت، بلکه از نظر ماهیت تعهدات ایجادشده (عدم اقدام در برابر جبران خسارت) با یکدیگر تفاوت بنیادین دارند. دسته‌بندی این شروط معمولاً بر اساس میزان مداخله دولت در صلاحیت قانون‌گذاری خود و نحوه جبران نابرابری‌های ناشی از اعمال قدرت عمومی صورت می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که برخی شروط مانند «ثبات در معنای اخص» یا «انجماد»، مستقیماً آزادی عمل دولت را محدود می‌کنند، درحالی‌که سایرین مانند «موازنه اقتصادی» با پذیرش حق قانون‌گذاری دولت، بر مسئولیت مالی او در قبال عواقب آن تمرکز دارند. شناخت دقیق این انواع و مرزهای میان آنها برای سیاست‌گذاران و حقوقدانان حیاتی است، زیرا انتخاب نوع اشتباه شرط ثبات می‌تواند منجر به تضاد با اصول حاکمیتی کشور یا از سوی دیگر، ایجاد ریسک بالای سیاسی برای سرمایه‌گذار شود. بنابراین، درک لایه‌های مختلف این شروط، از منع مطلق تغییر تا تعدیل اثرات اقتصادی آن، پیش‌نیاز هرگونه تحلیل کارآمد در حکمرانی اقتصادی مبتنی بر رویکردهای نوین است.

۱. شرط ثبات در معنای اخص (تعهد به عدم تغییر)

شرط ثبات در معنای اخص کلمه، سخت‌گیرانه‌ترین و قدیمی‌ترین شکل تضمین ثبات است که در آن طرفین، به‌ویژه دولت، متعهد می‌شوند هرگونه تغییر یا اصلاح در مفاد قرارداد را منوط به توافق مشترک نمایند. در این الگو، دولت صراحتاً از توسل به اختیارات حاکمیتی خویش، اعم از قانون‌گذاری عام یا خاص و همچنین اقدامات اداری یا اجرایی دیگر برای فسخ یا تغییر شرایط قرارداد منع می‌گردد. نمونه بارز این شرط عبارت است از تعهد دولت مبنی بر اینکه «با قانون‌گذاری عام یا خاص خویش و یا از طریق هرگونه اقدام اداری یا اجرایی دیگر، اقدام به فسخ یا تغییر مفاد قرارداد حاضر نخواهد نمود». هدف اصلی این نوع شرط، ایجاد مصونیت کامل و مطلق برای سرمایه‌گذار در برابر هرگونه دخالت یک‌جانبه دولت است و عملاً حق قانون‌گذاری دولت را در حوزه موضوع قرارداد مسدود می‌کند. اگرچه این شرط بالاترین سطح امنیت را برای سرمایه‌گذار فراهم می‌سازد، اما به دلیل تضاد آشکار با اصل حاکمیت ملی و توانایی دولت در تنظیم مقررات برای منافع عمومی، امروزه کمتر مورد پذیرش دولت‌ها قرار می‌گیرد و بیشتر در گذشته یا در پروژه‌های بسیار خاص دیده می‌شود (Garcia-Amador, 1993).

۲. شرط انجماد قوانین

در شرط انجماد، رویکرد کمی نرم‌تر اما همچنان محافظه‌کارانه است؛ بدین معنا که دولت از توسل به اختیارات حاکمیتی برای تغییر وضعیت منع نمی‌شود، اما توافق می‌شود که قوانین موجود در زمان انعقاد یا لازم‌الاجرا شدن قرارداد، به‌عنوان قوانین حاکم بر قرارداد «منجمد» فرض شوند. به بیان دیگر، طرفین توافق می‌کنند که تنها قوانینی که در تاریخ مشخصی لازم‌الاجرا بوده‌اند، بر قرارداد حاکم باشند و قوانین جدیدی که پس از آن تاریخ تصویب می‌شوند، حتی اگر حاکم بر سایر قراردادهای دولتی باشند، شامل حال این قرارداد نمی‌گردند (Al-Qushayri, 2003). مفهوم این شرط سهل‌الوصول است: دولت می‌تواند قوانین داخلی خود را اصلاح کند، اما این اصلاحات نباید بر قراردادهایی تسری یابد که شرط انجماد در آنها پیش‌بینی شده است. اگر دولت علی‌رغم وجود چنین شرطی، قانون جدیدی را اعمال کند، بدون مبنای قانونی

عمل کرده و از مفاد قرارداد تخطی نموده است. نکته ظریف در اینجا این است که این شرط مانع از اصلاح قوانین توسط دولت در سطح کلان نمی‌شود، بلکه صرفاً دایره شمول آن قوانین جدید را از این قرارداد خاص خارج می‌سازد تا خلأ قانونی یا تغییر ناگهانی بستر حقوقی پدید نیاید (Nikbakht, 2005).

۳. شرط عدم تسری و عدم مداخله

شرط عدم تسری و شرط عدم مداخله دو رویکرد مشابه اما با تمایزات فنی مهم هستند که سعی دارند تعادل بیشتری بین حاکمیت قانون‌گذاری دولت و حفاظت از سرمایه‌گذار ایجاد کنند. در شرط عدم تسری، انجماد صرفاً به صورت سلبی رخ می‌دهد؛ یعنی اصلاحات قانونی بعدی به قرارداد تسری پیدا نمی‌کنند، مگر اینکه فرض شود هیچ‌گونه اثری بر قرارداد ندارند. در اینجا دولت منع نمی‌شود که قوانین خود را اصلاح کند، اما نمی‌تواند قانون اصلاح‌شده جدید را بر قرارداد قبلی حاکم نماید. دولت تنها زمانی مسئول جبران خسارت است که قانون جدید را علی‌رغم شرط عدم تسری، بر سرمایه‌گذار اعمال کند و او را متعهد به چیزی بیش از حد ممکن طبق قانون سابق سازد. از سوی دیگر، شرط عدم مداخله فراتر از منع اعمال قوانین جدید است و تلاش می‌کند از تصویب قوانینی که با منافع سرمایه‌گذار ناسازگارند جلوگیری کند. در این شرط، دولت متعهد می‌شود قوانین جدیدی که با مفاد قرارداد در تعارض هستند را به سرمایه‌گذار تسری ندهد (Iranpour, 2003). برخلاف شروط انجماد و عدم تسری که بر «اعمال» قانون تمرکز دارند، شرط عدم مداخله بر «تصویب» یا «اثرگذاری» قانون حساس است و دولت را ملزم می‌سازد تا در صورت تصویب قانونی مغایر با قرارداد، از اعمال آن خودداری کند؛ در غیر این صورت مرتکب نقض شرط شده است.

۴. شرط موازنه اقتصادی

شرط موازنه اقتصادی، مدرن‌ترین و رایج‌ترین نوع شرط ثبات در قراردادهای دولتی امروزی است که تفاوت بنیادینی با سایر اقسام دارد. در این شرط، دولت متعهد به عدم توسل به اختیارات حاکمیتی در خصوص موضوع قرارداد نیست و آزادانه می‌تواند قوانین ملی خود را تغییر دهد یا قوانین جدید را اعمال کند. هدف این شرط، حفاظت از سرمایه‌گذار در برابر تغییرات حقوقی نیست، بلکه حفظ منافع اقتصادی و توازن اولیه قرارداد در برابر نقاط ضعف مالی حاصل از آن تغییرات است (Nikbakht, 2005). به عبارت دیگر، اگر تغییر قوانین باعث برهم خوردن توازن اقتصادی قرارداد به زیان سرمایه‌گذار شود، دولت متعهد می‌شود غرامت خسارت وارده را بپردازد یا از طریق مذاکره مجدد، شرایط قرارداد را به گونه‌ای تعدیل کند که بازدهی اصلی سرمایه‌گذار حفظ گردد. این شرط با تلفیق مفهوم ثبات و مذاکره مجدد، یک راه‌حل برد-برد ایجاد می‌کند؛ چراکه آزادی قانون‌گذاری دولت میزبان را به رسمیت می‌شناسد و هم‌زمان نیازهای سرمایه‌گذار را در پایداری برنامه‌ریزی اقتصادی تأمین می‌نماید (Oshionebo, 2010). این رویکرد نشان‌دهنده گذار از «ثبات ایستا» به «پایداری پویا» است که در آن انعطاف‌پذیری در چارچوب جبران خسارت یا تعدیل تعهدات، جایگزین ممنوعیت محض تغییرات می‌شود.

درجات و محدودیت‌های شرط ثبات

شروط ثبات ممکن است نه تنها با توجه به تکنیک تثبیت، بلکه با توجه به وسعت و دامنه حق تثبیت نیز متفاوت باشند که این تنوع منجر به ظهور درجات مختلفی از شروط ثبات شده است. یکی از این درجات، «شروط ثبات کامل» است که هدف آن حفاظت جامع و بی‌قیدوشرط سرمایه‌گذار در برابر تغییرات متعاقب قوانین ملی بدون هیچ محدودیتی درباره ثابت ماندن قوانین است (Iranpour, 2003). این شروط معمولاً شامل محدودکننده‌های کامل، غیرکاربردی و غیرمداخله‌ای هستند که در قراردادهای دولتی مدرن به ندرت یافت می‌شوند، زیرا

دولت‌های میزبان (به‌ویژه در کشورهای اروپایی) چنین شروطی را به‌عنوان تضادی جدی با آزادی قانون‌گذاری خود تلقی کرده و از پذیرش آنها امتناع می‌ورزند، مگر در موارد خاص مانند قراردادهای استخراجی در برخی کشورهای در حال توسعه. در مقابل، «شرایط ثبات کامل اقتصادی» در قراردادهای مدرن بیشتر دیده می‌شوند، چراکه این شرایط برای دولت میزبان مزیت دارد: دولت دوستدار سرمایه‌گذار جلوه می‌کند اما مستقیماً در قدرت قانون‌گذاری خود محدودیتی ایجاد نمی‌کند. این تمایز نشان می‌دهد که در عمل، شروط ثبات اغلب به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که تعادلی میان جذابیت برای سرمایه‌گذار خارجی و حفظ حاکمیت تقنینی دولت برقرار سازند (Dickstein, 1988).

در مقابل شروط مطلق، «شروط ثبات محدود» قرار دارند که رایج‌ترین شکل در مذاکرات امروزی هستند. در این رویکرد، دولت‌های میزبان تلاش می‌کنند استفاده از شرط تثبیت را تا حد امکان محدود نمایند، زیرا حتی توافق بر روی شرط موازنه اقتصادی نیز می‌تواند تأثیر غیرمستقیمی بر آزادی قانون‌گذاری دولت داشته باشد؛ چراکه عواقب مالی تصویب قوانین جدید بر دوش دولت خواهد بود (Dickstein, 1988). در شروط ثبات محدود، کلیه قوانین دولت میزبان به تثبیت نمی‌رسند، بلکه دامنه‌ای گسترده از احتمالات وجود دارد که چگونه محدودسازی تثبیت فنی حاصل شود. این محدودسازی می‌تواند در قالب «تثبیت در قوانین خاص» باشد، جایی که قوانین به‌طور ویژه نام‌گذاری شده یا حتی در ضمیمه قرارداد تکرار می‌شوند (Piran, 2007). همچنین ممکن است تثبیت فقط حوزه‌های قانونی موردی دارای اهمیت خاص برای سرمایه‌گذار را پوشش دهد، مانند قوانین مالیاتی، مالی، اموال، ارز خارجی، واردات و صادرات. این رویکرد منعطف‌تر است، اما خطر تعیین حدود مرز سیال بین حوزه‌های قانونی تثبیت‌نشده و تثبیت‌شده را به همراه دارد که ممکن است منجر به اختلافات بعدی شود (Iranpour, 2003).

یکی دیگر از ابعاد محدودسازی، «شروط ثبات متناسب» است که امکان محدود شدن را هم از نظر حوزه کاربردی اساسی و هم از نظر محدودیت خاص کاربردی دارا می‌باشند. مرسوم‌ترین شکل عملی در این دسته، «شرط عدم تجانس» است که طبق آن تنها تغییرات قانونی متعاقب تحت پوشش شرط تثبیت قرار می‌گیرند که با مفاد قرارداد دولتی تناقض دارند یا با آن هماهنگ نیستند. این توافق رویکردی مناسب برای متعادل ساختن منافع طرفین است، زیرا دولت سخت می‌پذیرد اختیار قانون‌گذاری آتی را که به ضرر سرمایه‌گذار است نداشته باشد (Maniruzzaman, 2007). نوع دیگر، «شرایط عدم تبعیض» است که دامنه اعمال شرط ثبات را محدودتر می‌سازد. طبق این شروط، تنها تغییرات قانونی متعاقب مشمول حفاظت شرط ثبات می‌باشند که مفاد آنها با سرمایه‌گذار تبعیض‌آمیز رفتار نماید یا موقعیت او را وخیم‌تر کند. باین‌حال، این شروط نیز مشکلات تفسیری خاصی دارند، از جمله دشواری اثبات تبعیض واقعی در دادگاه و ابهام در گروه معیار برای مقایسه (مانند مقایسه با افراد داخلی یا سایر سرمایه‌گذاران)، که می‌تواند منجر به عدم قطعیت‌های حقوقی برای سرمایه‌گذار شود (Mann, 2011). درنهایت نیز «شرایط ثبات با محدودیت زمانی» وجود دارند که در آنها نه تنها کاربرد مادی شرط، بلکه مدت زمان اعمال آن نیز محدود می‌شود. دولت‌های میزبان معمولاً تقاضا می‌کنند که تثبیت قوانین به مدت زمان پروژه سرمایه‌گذاری محدود باشد، چراکه هیچ دولتی را نمی‌توان ملزم به تثبیت قوانین ملی به‌طور مادام‌العمر نمود. این محدودیت زمانی می‌تواند کل دوره پروژه را در بر گیرد یا صرفاً فازهای خاصی از پروژه (مانند فاز شروع یا فاز بازدهی و سود) را پوشش دهد. چنین شرطی تضمین جامع منافع را ارائه نمی‌دهد، اما می‌تواند نشان‌دهنده یک رابطه برد-برد حداقلی در مذاکرات باشد. علاوه بر این، توصیه می‌شود که شروط ثبات به‌گونه‌ای طراحی شوند که تناقض در قوانین دولت میزبان و اصل استقلال طرفین را نیز تثبیت کنند تا دولت متعهد شود که عدم مقبولیت شرط ثبات را ادعا نکند یا تعهد خود را لغو ننماید (Al

(Faruque, 2007). این لایه‌های متعدد محدودیت نشان می‌دهد که شرط ثبات یک پدیده ایستا نیست، بلکه ابزاری پویاست که باید با احتیاط و با در نظر گرفتن تعادل منافع متقابل تنظیم گردد.

چالش‌های حقوقی شرط ثبات در پرتو اصول حقوق اداری و حاکمیت ملی

اصل حاکمیت قانون و تفکیک قوا

بررسی اعتبار شروط ثبات از منظر حقوق اداری، مستلزم تطبیق آن با اصول بنیادین حاکم بر قراردادهای عمومی است که نخستین چالش عمده، تقابل این شروط با «اصل حاکمیت قانون» و «تفکیک قوا» است. طبق این اصل، کلیه اعمال دولت و اداره باید دارای مجوز قانونی باشد و تنها قوه مقننه صلاحیت تعیین قواعد و هنجارهای حاکم بر اعمال اداری را دارد. در نتیجه، قوه مجریه به‌عنوان طرف قرارداد، فاقد صلاحیت برای تحدید صلاحیت قانون‌گذاری مجلس است. بنابراین، درج شروط ثبات در اقسام اخص کلمه (مانند انجماد، عدم تسری و عدم مداخله) که دولت را از توسل به اختیارات تقنینی منع می‌کنند، مغایر صریح با اصل تفکیک قوا محسوب شده و از نظر حقوقی بی‌اثر هستند. اگرچه برخی استدلال می‌کنند که حق حاکمیت دولت شامل اختیار خودمحدودیتی نیز هست، اما این دیدگاه در حقوق داخلی ایران با چالش مواجه است، زیرا مجلس نماینده اراده ملی است و نمی‌تواند صلاحیت ذاتی خود را برای دوره‌های آتی محدود سازد. تنها استثنایی که در نظام حقوقی ما پذیرفته شده، شرایطی است که قانون‌گذار صراحتاً مجوز درج چنین شروطی را داده باشد یا اینکه شرط ثبات به‌گونه‌ای طراحی شود که دخالتی در صلاحیت مقننه نداشته باشد (Ghasemi Hamed, 2007; Mohammadi & Javaherkalam, 2022).

در مقابل، «اصل همسویی منفعت و قدرت عمومی» (یا اصل انطباق خدمات با نیازهای روز) یکی دیگر از اصول کلیدی است که شرط ثبات را به چالش می‌کشد. این اصل بیان می‌دارد که اداره برای تحقق منافع عمومی موظف است خدمات و قراردادهای خود را با مقتضیات متغیر روز سازگار کند و در صورت لزوم، حق تغییر یا فسخ یک‌جانبه قراردادها را داراست. شروط ثبات مطلق مانع از این انعطاف‌پذیری ضروری شده و اداره را در برابر تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی قفل می‌کنند. از سوی دیگر، «اصل خودمحدودیتی دولت» که در حقوق بین‌الملل برای توجیه اعتبار شروط ثبات استفاده می‌شود، در حقوق اداری داخلی ایران با احتیاط بیشتری برخورد می‌شود. اگرچه رویه داوری بین‌المللی حق دولت برای محدود کردن اختیارات خود از طریق قرارداد را می‌پذیرد، اما در نظام حقوقی ایران، هرگونه تعهدی که منجر به تضییع منافع عمومی یا سلب صلاحیت قانون‌گذار شود، باطل است. بنابراین، تحلیل شرط ثبات نیازمند تفکیک دقیق میان انواع آن است؛ به‌طوری‌که شروطی که مستقیماً حاکمیت قانون را هدف قرار می‌دهند مردودند، اما شروطی که صرفاً تعهدات مالی ایجاد می‌کنند، ممکن است تحت شرایط خاصی قابل پذیرش باشند (Shahidi, 1998; Zare & Pishnamaz, 2022).

اصل خودمحدودیتی دولت

اصل خودمحدودیتی دولت، استدلالی رایج در حقوق بین‌الملل برای توجیه مشروعیت شروط ثبات است، اما در بستر حقوق اداری ایران و اصول حاکم بر قراردادهای عمومی، این اصل با ملاحظات دقیقی روبه‌روست. مخالفان درج شروط ثبات معتقدند که حاکمیت دولت بر منابع طبیعی و صلاحیت قانون‌گذاری، عام و مطلق است و دولت نمی‌تواند با امضای قرارداد، بخشی از این حاکمیت ذاتی را اسقاط کند (Khodnia, 2018). از منظر حقوق اداری، اعمال اداری صرفاً در چارچوب مجوزهای قانونی مجاز هستند و قوه مجریه بدون پشتوانه قانونی صریح از سوی مجلس، توانایی محدود کردن اختیارات تقنینی را ندارد. حتی اگر فرض کنیم که اصل خودمحدودیتی پذیرفتنی است، این اصل معمولاً تنها برای دوره تقنینی فعلی معتبر است و نمی‌تواند صلاحیت مجلس‌های آینده را محدود نماید. بنابراین، شروط ثباتی که

به صورت مطلق و مادام‌العمر حاکمیت دولت را محدود می‌کنند، از منظر حقوق اساسی و اداری کشور غیرقابل دفاع بوده و با اصل حاکمیت قانون در تضاد آشکار قرار دارند. این نگاه سخت‌گیرانه نشان می‌دهد که درج شروط ثبات در قراردادهای دولتی نیازمند تمهیدات قانونی ویژه و تصویب قوانین خاص توسط قوه مقننه است تا از چالش‌های مشروعیت‌شناسی جلوگیری شود (Abbasi & Sohrablu, 2020).

باین‌حال، رویه داوری بین‌المللی و برخی تحلیل‌های نوین حقوقی، دیدگاهی متفاوت ارائه می‌دهند. دیوان‌های داوری در برخی پرونده‌ها با استناد به اصل خودمحدودیتی، حق دولت برای محدود کردن اختیارات حاکمیتی خویش از طریق توافق قراردادی را مشروع دانسته‌اند. استدلال اصلی این است که حاکمیت دولت شامل اختیار او برای تعهد دادن به خود نیز می‌شود و وقتی دولت با آگاهی و اختیار کامل شرطی را در قرارداد می‌پذیرد، نمی‌تواند بعداً ادعا کند که این شرط نقض حاکمیت اوست. با این وجود، در حقوق داخلی ایران، این استدلال زمانی کاربرد دارد که قانون‌گذار داخلی نیز این نوع تعهدات را تجویز کرده باشد. اگر قانون‌گذار سکوت کند یا صراحتاً اجازه دهد، شرط ثبات می‌تواند به عنوان یک تعهد قراردادی معتبر تلقی شود، مشروط بر اینکه خلأ قانونی ایجاد نکند یا نظم عمومی را نقض ننماید. بنابراین، مسئله اصلی در حقوق ایران، نه رد کامل اصل خودمحدودیتی، بلکه یافتن راهکاری است که ضمن احترام به حاکمیت قانون، امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی را از طریق ابزارهای حقوقی جایگزین مانند موازنه اقتصادی فراهم آورد (Hedavand & Mashhadi, 2012).

اصل همسویی منفعت و قدرت عمومی

یکی از چالش‌برانگیزترین اصول در بررسی شروط ثبات، «اصل همسویی منفعت و قدرت عمومی» است که ریشه در فلسفه وجودی دولت و اداره دارد. این اصل بیان می‌دارد که تمام اقدامات اداری، از جمله انعقاد قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی، باید در راستای تأمین منافع عمومی و انجام خدمات عمومی باشد. لازمه این اصل، اعطای اختیارات ویژه به اداره برای تغییر یا فسخ یک‌جانبه قراردادها در صورتی که ادامه اجرای آنها با منافع عمومی در تضاد قرار گیرد یا نیازهای جدید جامعه ایجاب کند. شروط ثبات، به‌ویژه در اقسام اخص کلمه و انجماد، این اختیار ذاتی اداره را سلب کرده و او را در برابر تغییرات اجتناب‌ناپذیر زندگی و سیاست‌گذاری ناتوان می‌سازند. از منظر حقوق اداری، هرگونه شرطی که مانع از انطباق خدمات عمومی با نیازهای روز شود، مغایر با ماهیت قراردادهای اداری است. بنابراین، شروط ثبات مطلق نه تنها با اصل تفکیک قوا، بلکه با اصل حاکمیت منافع عمومی نیز در تعارض هستند و از این رو، از درجه اعتبار ساقط محسوب می‌شوند مگر اینکه به‌گونه‌ای تعدیل شوند که تعادل میان امنیت سرمایه‌گذاری و انعطاف‌پذیری لازم برای خدمت‌رسانی عمومی حفظ گردد (Ansari, 2013).

برای حل این تعارض، رویکردهای نوین حقوقی پیشنهاد می‌دهند که به جای ممنوعیت مطلق تغییرات، مکانیزم‌هایی طراحی شود که اجازه دهند منافع عمومی اولویت یابد، اما هزینه این تغییرات بر دوش دولت باشد. این رویکرد با اصل «عدالت اداری» و «تساوی در تحمل بار عمومی» همسو است؛ یعنی اگر تغییر قوانین برای رفع یک مشکل عمومی صورت می‌گیرد، نباید بار مالی آن صرفاً بر دوش سرمایه‌گذار خصوصی باشد. در این چارچوب، شرط ثبات نباید به معنای توقف کامل تحولات قانونی باشد، بلکه باید به معنای تضمین جبران خسارت ناشی از تغییرات ناگهانی و غیرمنتظره باشد که رابطه مستقیمی با منافع عمومی ندارند. این تفکیک ظریف، به دولت اجازه می‌دهد تا در موارد ضروری و برای حفظ منافع جامعه، دست به اصلاحات بزند، بدون اینکه انگیزه سرمایه‌گذاری خارجی را کاملاً از بین ببرد. بنابراین، اصل همسویی منفعت و قدرت عمومی، شرط ثبات را نه به عنوان یک مانع مطلق، بلکه به عنوان یک الزام برای ایجاد تعادل عادلانه در توزیع هزینه‌های توسعه و تنظیم مقررات تفسیر می‌کند (Zarei & Molaei, 2013).

جایگاه شرط موازنه اقتصادی در حقوق ایران

در میان انواع مختلف شرط ثبات، «شرط موازنه اقتصادی» جایگاه ویژه‌ای در حقوق اداری ایران و سیاست‌گذاری‌های نوین دارد، زیرا برخلاف سایر شروط، مستقیماً با اصل تفکیک قوا و حاکمیت قانون در تضاد نیست. در این شرط، دولت متعهد به عدم تصویب قوانین جدید نمی‌شود، بلکه متعهد می‌گردد در صورتی که قوانین جدید باعث برهم خوردن توازن اقتصادی قرارداد و زیان سرمایه‌گذار شود، خسارت وارده را جبران نماید یا شرایط قرارداد را تعدیل کند. این رویکرد با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۲۰۰۲ که پیش‌بینی کرده است در صورت توقف اجرای موافقت‌نامه‌ها به دلیل وضع قوانین جدید، دولت موظف به تأمین زیان سرمایه‌گذار است، از پشتوانه قانونی برخوردار است. بنابراین، درج شرط موازنه اقتصادی نه به معنای اسقاط حق قانون‌گذاری مجلس، بلکه به معنای پذیرش مسئولیت مالی دولت در قبال عواقب تصمیمات عمومی است که از منظر حقوق اداری مشروعیت کامل دارد. این مکانیزم اجازه می‌دهد تا دولت بتواند برای حفظ منافع عمومی قوانین لازم را تصویب کند، بدون اینکه ریسک سیاسی پروژه‌های بزرگ سرمایه‌گذاری را به‌طور کامل از دوش سرمایه‌گذار بردارد (Mazarei, 2015; Rahimi & Alizadeh, 2017).

با این حال، کاربرد شرط موازنه اقتصادی در حقوق ایران با چالش‌هایی نیز همراه است که عمدتاً مربوط به نحوه محاسبه خسارت و تعیین «توازن اولیه» است. از آنجا که این شرط مبتنی بر جبران نابرابری ناشی از تغییر شرایط است، نیازمند شفافیت بالا در شاخص‌های اقتصادی و مکانیزم‌های بازنگری است تا از ابهام و اختلافات بعدی جلوگیری شود. همچنین، برخی کارشناسان معتقدند که پذیرش گسترده شروطی که ارزش پول ملی را با طلا یا ارز خارجی گره می‌زند، با نظم عمومی اقتصادی کشور و سیاست‌های حفظ ثبات ارزی در تضاد است. بنابراین، اگرچه اصل شرط موازنه اقتصادی از منظر حقوق اداری قابل دفاع است، اما جزئیات اجرایی آن باید با رعایت ملاحظات کلان اقتصادی و امنیتی کشور تنظیم شود. رویه قضایی ایران نیز در این زمینه محتاطانه عمل کرده و ترجیح داده است که موضوع را به توافق طرفین واگذار کند، مگر در مواردی که خلأ قانونی یا نقض صریح تعهدات دولتی رخ دهد (Bigdeli, 2015; Hafezi Ghahestani et al., 2021). این رویکرد نشان می‌دهد که شرط موازنه اقتصادی به‌عنوان پلی میان ثبات قراردادی و انعطاف‌پذیری حاکمیتی، می‌تواند الگوی مطلوبی برای حکمرانی اقتصادی نوین در ایران باشد، مشروط بر اینکه چارچوب‌های نظارتی و ارزیابی دقیقی برای آن تدوین گردد.

بسترهای نوین حکمرانی اقتصادی

در فضای پیچیده و در حال تحول اقتصاد مدرن، قراردادهای دولتی دیگر صرفاً ابزارهای فنی برای مبادله کالا یا خدمات نیستند، بلکه به ابزاری کلیدی در تحقق اهداف کلان اقتصادی و تثبیت امنیت ملی تبدیل شده‌اند. با توجه به حساسیت بالای بازار سرمایه به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نظام مالی کشور، طراحی الگوهای قراردادی کارآمد که ضمن رعایت اصول حقوقی و اقتصادی، بتوانند پایداری و امنیت اقتصادی را ارتقا دهند، به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است (Hamedei & Farhanian, 2015). این تحول در نگرش، نشان می‌دهد که ثبات قراردادی باید با رویکردی ساختاری و پایدار مورد بررسی قرار گیرد تا تعاملات حقوقی در بازارهای مالی نه تنها ریسک‌ها را کاهش دهد، بلکه به رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری بلندمدت کمک کند. در این بستر، قراردادهای باثبات نقش تسهیل‌گر را ایفا کرده و با ایجاد پیش‌بینی‌پذیری، بستری امن برای فعالیت بازیگران اقتصادی فراهم می‌سازند که بدون آن، هزینه‌های تراکنش افزایش یافته و اعتماد عمومی به نظام اقتصادی تضعیف می‌گردد.

هم‌زمان با تحولات بنیادین در حوزه فناوری، ظهور ابزارهایی نظیر فین‌تک، بلاکچین و هوش مصنوعی، تغییرات شگرفی در مدل‌های قراردادی و تعاملات بازار سرمایه ایجاد کرده است. این فناوری‌ها فرصت‌های جدیدی برای تسهیل تعاملات، افزایش شفافیت و کاهش هزینه‌های نظارتی فراهم ساخته‌اند، اما هم‌زمان نیازمند طراحی ساختارهای نظارتی و قراردادی نوینی هستند که با اقتضات فناوریانه و ریسک‌های نوپدید همخوانی داشته باشند (Wang et al., 2022). توسعه سیستم‌های نظارتی هوشمند و کاربرد آن در نظارت بر بازار سرمایه، گامی مهم در همین راستاست که امکان پایش لحظه‌ای انطباق قراردادهای دولتی با قوانین و مقررات را فراهم می‌آورد (Naghi & Hamidi, 2024). بنابراین، حکمرانی اقتصادی نوین مستلزم گذار از قراردادهای ایستا به سمت «قراردادهای هوشمند» و پویا است که بتوانند به‌سرعت با تغییرات تکنولوژیک سازگار شوند و در عین حال، اصول حاکمیتی و قانونی را حفظ نمایند. این هم‌افزایی بین فناوری و حقوق، نیازمند بازنگری در اصول سنتی شرط ثبات است تا مانع نوآوری نشود، بلکه چارچوبی امن برای آن ایجاد نماید.

از منظر سیاست‌گذاری عمومی، توسعه مالی پایدار و فراگیر به‌عنوان محرکی اساسی برای رشد اقتصادی شناخته می‌شود. شواهد تجربی نشان می‌دهد که توسعه ابزارهای نوآورانه مالی و گسترش شمول مالی می‌تواند از طریق تسهیل تأمین مالی و افزایش سرمایه‌گذاری، به رشد اقتصادی منجر شود (Domeher et al., 2022). با این حال، در شرایطی که عدم تقارن اطلاعاتی وجود دارد، نابرابری در دسترسی به اطلاعات قراردادی می‌تواند کارایی بازار را تحت تأثیر قرار داده و منجر به افزایش ریسک و کاهش اعتماد شود (Niinimäki, 2019). این مسئله در بازار سرمایه ایران که با ضعف شفافیت و پیچیدگی‌های نهادی مواجه است، نمود بیشتری دارد. بنابراین، طراحی الگوهای قراردادی بازار سرمایه باید متکی بر تحلیل رفتار سرمایه‌گذاران و فعالان بازار نیز باشد. فهم دقیق از منطق تصمیم‌گیری کنشگران اقتصادی در انتخاب ابزارهای مالی، پیش‌نیازی برای تدوین اصول قراردادی کارآمد است که با بهره‌گیری از مدل‌های رفتاری و تلفیق آن با تحلیل‌های سیاست‌گذاری، بتواند الگوهای پویا و مؤثری ارائه دهد (Badri et al., 2025).

تحلیل‌های کلان نشان می‌دهد که رابطه معناداری میان توسعه مالی و رشد اقتصادی در کشورها، به‌ویژه در مواجهه با ساختارهای اطلاعاتی ناقص، وجود دارد (Sameti et al., 2012). بنابراین، طراحی الگوی قراردادی بازار سرمایه باید در تعامل با سیاست‌های کلان اقتصادی و حقوقی انجام شود. به‌ویژه در کشوری مانند ایران که اقتصاد آن در حال گذار از ساختارهای سنتی به ساختارهای مبتنی بر بازار است، نقش قراردادهای بازار سرمایه در هدایت منابع و تثبیت امنیت اقتصادی دوچندان اهمیت می‌یابد. نهادهای نظارتی باید علاوه بر نظارت‌های سنتی، با استفاده از چارچوب‌های هوشمند، به تنظیم‌گری سازگار با نوآوری‌های فناوریانه و تغییرات ساختاری بپردازند. یکی از ابزارهای مؤثر در این مسیر، بهره‌گیری از رویکردهای مبتنی بر سیاست‌گذاری هدفمند و تلفیق آن با مدل‌های ارزیابی اثربخشی است (Xu et al., 2021). این امر نیازمند طراحی چارچوب‌های حقوقی انعطاف‌پذیر، قابل انطباق و پاسخگو به تغییرات محیطی بازار است که در آن شرط ثبات به‌مثابه ابزاری برای مدیریت ریسک و تشویق نوآوری عمل کند، نه مانعی برای تطبیق با واقعیت‌های متغیر اقتصادی.

الگوی پیشنهادی مطلوب شرط ثبات در حکمرانی اقتصادی نوین

با توجه به چالش‌های مطرح‌شده در تقابل میان «ثبات قراردادی» و «انعطاف‌پذیری پویا» و همچنین ملاحظات حقوق اداری و اصول حاکمیت ملی، الگوی پیشنهادی برای شرط ثبات در حکمرانی اقتصادی نوین بر پایه مفهوم «پایداری پویا» استوار است. این الگو دیگر به دنبال ایجاد یک دیوار بتنی در برابر تغییرات قانونی نیست، بلکه مکانیزمی هوشمند طراحی می‌کند که ضمن حفظ امنیت سرمایه‌گذاری، انعطاف لازم را برای دولت جهت اعمال قوانین جدید در راستای منافع عمومی فراهم آورد. هسته اصلی این الگو، جایگزینی «شرایط ثبات مطلق» (مانند

انجماد یا عدم مداخله) با «شرط موازنه اقتصادی ترکیبی» است. در این مدل، دولت متعهد به توقف تغییرات قانونی نمی‌شود، اما متعهد می‌گردد که هرگونه تغییر ناگهانی در قوانین مالیاتی، ارزی یا مقرراتی که توازن اقتصادی اولیه قرارداد را برهم می‌زند، از طریق جبران خسارت مستقیم یا تعدیل مفاد قرارداد (مانند تمدید مدت، کاهش نرخ بهره یا اصلاح قیمت‌ها) خنثی کند. این رویکرد، اصل تفکیک قوا و حاکمیت قانون را نقض نمی‌کند، زیرا حق قانون‌گذاری دولت محفوظ است، اما مسئولیت مالی ناشی از تغییر سیاست‌ها را بر عهده می‌گیرد و بدین ترتیب ریسک سیاسی را به حداقل می‌رساند.

علاوه بر مکانیزم مالی، این الگوی نوین بر «شفافیت اطلاعاتی و گفت‌وگو مستمر» به‌عنوان ضامن اجرای شرط ثبات تأکید دارد. در حکمرانی مدرن، قرارداد نباید یک سند سکوت‌کننده باشد، بلکه باید بستری برای تعامل مداوم طرفین محسوب شود. بنابراین، پیش‌بینی سازوکارهایی مانند «کمیته مشترک نظارت»، «گزارش‌دهی دوره‌ای شفاف» و «مذاکره مجدد خودکار» در صورت بروز شوک‌های خارجی یا تغییرات بنیادین در بازار، ضروری است. این امر باعث می‌شود که انعطاف‌پذیری قرارداد از حالت ابهام‌آمیز خارج شده و به فرآیندی ساختاریافته تبدیل شود. در این چارچوب، نقش مشاوران حقوقی از «محافظان متن قرارداد» به «مهندسان حقوقی» تغییر می‌یابد؛ یعنی آنها نه تنها به دنبال توجیه حقوقی هستند، بلکه راهکارهایی طراحی می‌کنند که هم اهداف تجاری سرمایه‌گذار و هم نیازهای تنظیم‌گری دولت را در قالب یک ساختار قابل اجرا و شفاف تلفیق کنند. استفاده از ابزارهای دیجیتال و قراردادهای هوشمند نیز می‌تواند در پایش شاخص‌های تعادل اقتصادی و اجرای خودکار جبران خسارات کمک‌کننده باشد.

درنهایت نیز این الگو بر «تثبیت موضوع‌محور و متناسب» تأکید دارد تا از محدودیت‌های غیرضروری بر حاکمیت ملی جلوگیری شود. به جای تلاش برای ثابت نگه داشتن تمام قوانین، شرط ثبات باید فقط حوزه‌های حیاتی و حساس برای سرمایه‌گذار را پوشش دهد، مانند قوانین مربوط به انتقال سود، مالکیت دارایی‌ها و استانداردهای زیست‌محیطی یا اجتماعی که ممکن است تحت تأثیر فشارهای داخلی تغییر کنند. همچنین، شرط ثبات باید دارای محدودیت زمانی مشخص باشد؛ مثلاً صرفاً در فاز احداث پروژه یا بازگشت سرمایه اولیه معتبر باشد و پس از رسیدن به نقطه سربه‌سر، اولویت با انطباق با قوانین روز کشور باشد. این رویکرد واقع‌بینانه، نشان می‌دهد که ثبات نه به معنای ایستایی، بلکه به معنای قابلیت پیش‌بینی و مدیریت ریسک در طول زمان است. با پیاده‌سازی این الگو، ایران می‌تواند محیطی جذاب برای سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد کند که در آن سرمایه‌گذار از ریسک‌های سیاسی مصون است و دولت نیز آزادی عمل لازم برای تنظیم سیاست‌های کلان اقتصادی را حفظ می‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی نقشی که قراردادهای باثبات در حکمرانی اقتصادی ایفا می‌کنند و با تکیه بر رویکردی نوین در حقوق و سیاست‌گذاری قانونی، به این نتیجه دست یافت که مفهوم «ثبات» در قراردادهای دولتی-خصوصی باید از یک نگاه ایستا و جمودگرا به سمت «پایداری پویا» تحویل شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که شروط ثبات سنتی، به‌ویژه آنهایی که مبتنی بر انجماد قوانین یا منع مطلق تغییرات هستند، نه تنها با اصول بنیادین حقوق اداری ایران مانند اصل حاکمیت قانون و تفکیک قوا در تضاد آشکارند، بلکه در مواجهه با شوک‌های اقتصادی سریع و تحولات فناورانه، ناکارآمد و حتی مخرب واقع می‌شوند. بنابراین، الگوی مطلوب شرط ثبات نباید تلاش برای توقف چرخ زمان و تغییرات قانونی باشد، بلکه باید مکانیزمی هوشمند برای مدیریت ریسک سیاسی و توزیع عادلانه هزینه‌های ناشی از تغییر شرایط باشد. در این

راستا، گذار از «قراردادهای سخت» به «قراردادهای رابطه‌ای و انعطاف‌پذیر»، راهکاری است که ضمن حفظ امنیت سرمایه‌گذاری، انعطاف لازم را برای دولت جهت اعمال قوانین جدید در راستای منافع عمومی فراهم می‌آورد.

تحلیل دقیق انواع شرط ثبات نشان داد که «شرط موازنه اقتصادی» به‌عنوان کارآمدترین و مشروع‌ترین مدل در نظام حقوقی ایران و با استانداردهای بین‌المللی مدرن، جایگزین مناسبی برای شروط مطلق است. این شرط با پذیرش آزادی عمل دولت در تصویب قوانین جدید، ضمن احترام به حاکمیت ملی و اصل تفکیک قوا، مسئولیت جبران خسارت ناشی از تغییرات ناگهانی و غیرمنتظره را بر عهده دولت می‌گذارد. این رویکرد بر دبر، نه تنها ریسک سرمایه‌گذار خارجی را کاهش می‌دهد، بلکه دولت را نیز ملزم به شفافیت و برنامه‌ریزی دقیق‌تر در اصلاحات ساختاری می‌سازد، زیرا عواقب مالی هر تصمیم نسنجیده مستقیماً بر بودجه عمومی تأثیر خواهد گذاشت. در مقابل، شروطی مانند «انجماد» یا «عدم تسری» اگرچه امنیت ظاهری ایجاد می‌کنند، اما با ایجاد خلأهای قانونی و تضاد با صلاحیت‌های ذاتی مجلس، از درجه اعتبار ساقط بوده و می‌توانند منجر به بی‌ثباتی بیشتر در بلندمدت شوند.

در بستر حکمرانی اقتصادی نوین، فناوری‌های دیجیتال و تحول در ساختار بازارهای سرمایه، الزام به بازنگری در طراحی قراردادهای دولتی را دوجندان کرده‌اند. پژوهش نشان داد که قراردادهای هوشمند و استفاده از سیستم‌های نظارتی هوشمند می‌تواند ابزاری قدرتمند برای پیش لحظه‌ای شاخص‌های تعادل اقتصادی و اجرای خودکار مفاد شرط ثبات باشند. این تکنولوژی‌ها با افزایش شفافیت و کاهش هزینه‌های نظارتی، اعتماد طرفین را تقویت کرده و امکان انعطاف‌پذیری سریع‌تر در مواجهه با شوک‌های اقتصادی را فراهم می‌آورند. بنابراین، سیاست‌گذاری قانونی نباید صرفاً بر متن حقوقی قرارداد متمرکز باشد، بلکه باید چارچوب‌های نهادی و فناوری‌های را ایجاد کند که در آن شرط ثبات به‌صورت پویا و با حداقل اصطکاک اجرایی عمل نماید. این هم‌افزایی بین حقوق، اقتصاد و فناوری، زیربنای اصلی حکمرانی اقتصادی کارآمد در دهه آینده خواهد بود.

یکی از دستاوردهای کلیدی این پژوهش، تبیین نقش حیاتی «روابط رابطه‌ای» و «گفتمان مستمر» در موفقیت قراردادهای باثبات است. بررسی‌های صورت‌گرفته نشان می‌دهد که قراردادهای موفق، آنهایی نیستند که تنها بر اساس متن حقوقی خشک اجرا شوند، بلکه بستری برای همکاری بلندمدت، حل اختلاف از طریق مذاکره و سازش، و تطبیق تدریجی با شرایط جدید هستند. در این راستا، نقش مشاوران حقوقی از «محافظان متن قرارداد» به «مهندسان حقوقی» تغییر می‌یابد؛ یعنی آنها باید با درک عمیق از اهداف تجاری و محدودیت‌های حاکمیتی، ساختارهایی طراحی کنند که ضمن رعایت اصول قانونی، فضایی برای انعطاف‌پذیری مثبت ایجاد کنند. این تغییر پارادایم، نیازمند آموزش نیروی انسانی متخصص و تغییر فرهنگ سازمانی در دستگاه‌های دولتی است تا از نگاه صرفاً حقوقی و تدافعی به نگاه راهبردی و تعاملی ارتقا یابد.

الگوی پیشنهادی پژوهش تحت عنوان «پایداری پویا» بر سه رکن اساسی استوار است: اول، استفاده از «شرط موازنه اقتصادی ترکیبی» به جای شروط مطلق؛ دوم، پیش‌بینی سازوکارهای شفاف برای بازنگری دوره‌ای و گفتمان مشترک در طول عمر قرارداد؛ و سوم، محدود کردن دامنه تثبیت به حوزه‌های حیاتی و حساس با تعیین محدودیت زمانی مشخص. این الگو با تلفیق اصول حقوق اداری ایران با استانداردهای بین‌المللی روز می‌تواند به‌عنوان نقشه راهی برای سیاست‌گذاران و حقوقدانان عمل کند. با پیاده‌سازی این الگو، ایران می‌تواند محیطی جذاب و پایدار برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد کند که در آن امنیت اقتصادی سرمایه‌گذار تضمین شده و در عین حال، حاکمیت ملی و توانایی دولت در تنظیم سیاست‌های کلان اقتصادی خدشه‌دار نشود. این تعادل ظریف، کلید موفقیت در حکمرانی اقتصادی مدرن است.

پژوهش حاضر تأکید می‌کند که ثبات قراردادی به معنای حذف ریسک نیست، بلکه به معنای «مدیریت شفاف ریسک» است. در دنیای پرشتاب امروز، هیچ قراردادی نمی‌تواند تمام متغیرهای آینده را پیش‌بینی کند، اما می‌توان چارچوبی طراحی کرد که در صورت بروز تغییرات، طرفین بتوانند بدون فروپاشی رابطه قراردادی، خود را با شرایط جدید وفق دهند. این رویکرد نوین، نه تنها منافع سرمایه‌گذار خارجی را تأمین می‌کند، بلکه به دولت اجازه می‌دهد تا در مواقع ضرورت، برای رفع موانع توسعه یا مقابله با بحران‌های اقتصادی، دستش باز باشد. بنابراین، بازخوانی نقش شرط ثبات در حکمرانی اقتصادی، لزوم حرکت از حقوق «فرمانده و مطیع» به حقوق «همکار و تسهیلگر» را ایجاب می‌کند تا بتوانیم در عرصه رقابت جهانی سرمایه‌گذاری، جایگاهی پایدار و قابل‌اعتماد کسب نماییم. بر اساس یافته‌های پژوهش، به نهادهای ذی‌ربط و سیاست‌گذاران قانونی پیشنهادات کاربردی زیر ارائه می‌شود:

اولاً، وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی و دستگاه‌های اجرایی موظف به بازنگری فوری در الگوهای قراردادی استاندارد خود بوده و شرط «موازنه اقتصادی» را به جای شروط انجماد، عدم تسری یا عدم مداخله در تمامی قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی، پروژه‌های مشارکت عمومی-خصوصی (PPP) و قراردادهای امتیازی گنجانند. برای این منظور، تدوین دستورالعمل‌های فنی دقیق توسط کمیته‌های تخصصی حقوقی و اقتصادی وزارتخانه‌ها ضروری است تا شاخص‌های معتبر برای محاسبه «توازن اولیه» و نحوه جبران خسارت (مانند استفاده از تورم رسمی، نرخ ارز مرجع یا قیمت‌های پایه جهانی) به صورت شفاف تعریف شوند. همچنین، ایجاد «کمیته‌های مشترک نظارت و بازنگری» متشکل از نمایندگان دولت، سرمایه‌گذار و کارشناسان مستقل در بدو انعقاد قرارداد، می‌تواند از بروز اختلافات حقوقی طولانی‌مدت جلوگیری کرده و با ایجاد کانال ارتباطی مستقیم، ثبات روابط را در طول اجرای پروژه حفظ نماید.

ثانیاً، قوه مقننه و نهادهای نظارتی باید با تصویب قوانین جامع و اصلاح مقررات موجود، پشتوانه حقوقی لازم برای شرط موازنه اقتصادی را در سطح ملی فراهم آورند. این شامل تعریف صریح از موارد مشمول جبران خسارت، سقف تعهدات مالی دولت، و مکانیزم‌های تسویه حساب سریع و عادلانه است تا از بلاتکلیفی حقوقی جلوگیری شود. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و توسعه سیستم‌های هوشمند نظارتی برای پایش انطباق قراردادهای دولتی با قوانین جدید و شفاف‌سازی عملکرد دستگاه‌ها، توصیه اکید می‌شود. این اقدامات نه تنها شفافیت را افزایش داده و فساد اداری را کاهش می‌دهد، بلکه با کاهش هزینه‌های نظارتی و تسریع فرآیندها، محیط کسب‌وکار را برای فعالان اقتصادی داخلی و خارجی بهبود بخشیده و زمینه‌ساز رشد پایدار و جذب سرمایه‌گذاری بلندمدت خواهد شد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Economic governance in contemporary legal systems increasingly depends on contractual frameworks capable of reconciling two potentially conflicting imperatives: the protection of legitimate investor expectations and the preservation of the state's sovereign authority to regulate in the public interest. This tension is particularly visible in long-term public contracts, foreign investment agreements, concession contracts, and public-private partnerships, in which the state

simultaneously acts as a contractual party and as a sovereign regulator endowed with legislative, administrative, and supervisory powers. From the investor's perspective, unexpected changes in taxation, currency regulation, licensing requirements, environmental standards, or other legal and administrative rules may substantially alter the economic assumptions on which an investment decision was originally based. From the state's perspective, however, excessive contractual restrictions on future regulatory action may undermine the rule of law, democratic lawmaking, administrative adaptability, and the ability to respond to changing social and economic circumstances. Stabilization clauses emerged as a legal response to this structural tension by attempting to reduce political and regulatory risks and to enhance predictability in long-term investment relations (Haj Sadeghi & Ahmadi, 2023; Khodnia, 2018; Tavakoli et al., 2024). Nevertheless, the traditional understanding of stabilization, particularly through absolute freezing clauses or non-interference provisions, has become increasingly difficult to reconcile with contemporary conceptions of public law and economic governance. Modern economic environments are characterized by technological disruption, volatile financial markets, regulatory innovation, geopolitical shocks, and rapidly changing public policy priorities. Consequently, contractual stability can no longer reasonably be understood as the permanent preservation of a fixed legal and economic framework. Instead, stability must increasingly be conceptualized as predictability, transparent risk allocation, structured adaptability, and the preservation of economic equilibrium under changing circumstances (Barton et al., 2015; Zhang & Ahtonen, 2015). Against this background, the present study re-examines the role of stabilized contracts in economic governance and seeks to develop a contemporary legal-policy approach capable of maintaining investment security without impairing national sovereignty, legislative authority, or the state's responsibility to protect the public interest. The study adopts a descriptive-analytical legal research method and integrates doctrinal analysis with comparative and policy-oriented reasoning. Its analytical framework is based on domestic public-law principles, legal scholarship concerning administrative and international investment contracts, international arbitral approaches to stabilization commitments, and recent literature addressing contractual flexibility, financial governance, technological innovation, and regulatory modernization. Particular attention is paid to the Iranian legal context, in which the validity and enforceability of stabilization mechanisms must be assessed against the rule of law, separation of powers, legislative supremacy, public-interest requirements, and the legal limits of administrative contracting. From this perspective, one of the central questions is whether the executive branch, by accepting a stabilization clause, may lawfully restrict the future legislative authority of the state or prevent the application of subsequently enacted rules to a particular investment relationship. Iranian administrative-law principles suggest that executive authorities may not, in the absence of explicit statutory authorization, contractually eliminate or suspend legislative competence, because public authorities derive their powers from law and remain subject to the constitutional distribution of governmental functions (Abbasi & Sohrablu, 2020; Ansari, 2013; Hedavand & Mashhadi, 2012). At the same time, comparative investment practice demonstrates that stabilization clauses have historically been justified through the doctrine of state self-limitation, according to which sovereignty may include the capacity voluntarily to undertake binding contractual commitments (Cole, 2007; Garcia-Amador, 1993). The study therefore does not treat stabilization as a unitary legal institution, but distinguishes between different techniques according to their legal effects, including strict stabilization clauses, freezing clauses, non-application and non-interference provisions, limited and proportional stabilization clauses, time-limited clauses, and economic equilibrium clauses. This typological method allows the research to evaluate which forms of stabilization are most consistent

with modern public law and which create unacceptable constraints on sovereign regulatory authority.

The findings demonstrate that strict or absolute stabilization clauses present the most serious legal difficulties within an administrative-law framework. A strict stabilization clause typically requires the state not to alter the legal or contractual regime governing an investment without the investor's consent, while a freezing clause fixes the applicable legal framework as of a particular date and excludes the application of subsequent legislation to the contractual relationship. Non-application and non-interference clauses operate through related techniques by preventing later legal measures from affecting the investor or by requiring the state to refrain from regulatory conduct inconsistent with the original contract. Although these mechanisms provide a high degree of formal security for investors, they may conflict with the rule of law and separation of powers where they effectively allow the executive to exempt a private contractual relationship from future legislation or to restrict the legislature's capacity to respond to public needs (Al-Qushayri, 2003; Iranpour, 2003; Nikbakht, 2005). The problem becomes more pronounced when such clauses are drafted broadly, indefinitely, or without distinction between regulatory measures adopted for legitimate public purposes and measures specifically targeting the investor. The principle that public administration must remain capable of adapting public services and regulatory policies to contemporary needs also weakens the legitimacy of absolute contractual immutability. Public authorities cannot reasonably be prevented from responding to economic crises, environmental concerns, financial instability, public health needs, technological developments, or other matters of general welfare merely because an earlier contract sought to preserve the existing regulatory framework. Accordingly, the study finds that absolute stabilization is generally incompatible with the logic of dynamic governance and may produce greater long-term instability by creating legal conflicts between contractual commitments and evolving public-law obligations (Zare & Pishnamaz, 2022; Zarei & Molaei, 2013). More limited stabilization models, by contrast, can be designed around specific legal areas, defined time periods, non-discrimination commitments, or clearly identified regulatory risks, thereby reducing the danger of excessive interference with sovereignty (Al Faruque, 2007; Maniruzzaman, 2007; Mann, 2011).

Among the available mechanisms, the economic equilibrium clause emerges as the most legally defensible and functionally effective model for contemporary economic governance. Unlike a freezing clause, the economic equilibrium mechanism does not prevent the state from enacting or applying new laws. Instead, it recognizes the state's sovereign authority to regulate while requiring the parties to restore the original economic balance of the contract when subsequent legal or regulatory changes substantially and adversely alter the investor's expected position. Restoration may occur through financial compensation, tariff adjustments, extensions of contractual duration, modification of pricing formulas, tax adjustments, renegotiation of obligations, or other agreed measures designed to neutralize the material economic impact of regulatory change (Bigdeli, 2015; Kordi & Tajarloo, 2022; Rahimi & Alizadeh, 2017). This model is consistent with the broader legal idea that a party adversely affected by extraordinary changes should not necessarily bear the entire burden of a risk that was neither anticipated nor allocated to it at the time of contracting (Hafezi Ghahestani et al., 2021; Mazarei, 2015). From the perspective of public law, economic equilibrium is particularly important because it separates the state's legislative freedom from its financial responsibility. The legislature remains free to adopt laws in the public interest, but if a governmental policy change imposes a disproportionate economic loss on an investor operating under a long-term public contract, the contractual framework may require an equitable reallocation of that burden. Such an approach is more compatible with the principle of fairness in the distribution of public

burdens and avoids transforming investor protection into a veto over legitimate regulation. It also corresponds to the evolution of contractual practice toward flexible and relational arrangements that prioritize continuity, cooperation, renegotiation, and adaptive risk management over rigid textual immutability (Barton et al., 2015; Zhang & Ahtonen, 2015). In this respect, the economic equilibrium clause represents a shift from “static stability” to “dynamic stability,” in which the fundamental objective is not to prevent change but to ensure that change occurs within a transparent and predictable framework for allocating its economic consequences.

The analysis further indicates that contemporary stabilization policy must be reinterpreted in light of digital transformation, financial innovation, and emerging models of intelligent regulation. Financial technology, blockchain-based systems, artificial intelligence, data analytics, and supervisory technologies are transforming both contractual practice and regulatory governance by enabling continuous monitoring, automated compliance assessment, rapid detection of market changes, and more transparent measurement of economic performance (Naghdi & Hamidi, 2024; Wang et al., 2022). These developments create the possibility of designing stabilization mechanisms that are significantly more adaptive than conventional clauses. For example, economic equilibrium provisions may incorporate pre-agreed financial indicators, inflation benchmarks, exchange-rate thresholds, sector-specific indices, or digitally verifiable performance criteria that automatically trigger review or renegotiation when predefined conditions are satisfied. Smart monitoring systems can also facilitate real-time supervision of public contracts, thereby reducing informational asymmetry and the risk of opportunistic behavior by either party. Such measures are particularly important in financial markets, where unequal access to information can undermine efficiency, increase perceived risk, and weaken confidence in regulatory institutions (Niinimäki, 2019; Sameti et al., 2012). Similarly, financial innovation and broader financial inclusion can contribute to economic development only when supported by credible legal and institutional structures capable of managing technological and regulatory risks (Domeher et al., 2022; Xu et al., 2021). The proposed governance model therefore combines economic equilibrium with transparent reporting, periodic review, joint monitoring committees, structured renegotiation mechanisms, technology-assisted supervision, subject-matter limitations, and clearly defined temporal boundaries. Rather than stabilizing an entire legal system for the duration of an investment, the contract should identify those regulatory domains that are genuinely material to the investor’s economic expectations and establish procedures for managing changes in those areas. This approach also requires a transformation in the role of legal advisers, who must move beyond defensive drafting and act as designers of adaptive legal structures capable of integrating commercial objectives, public-law constraints, regulatory innovation, and long-term cooperation.

In conclusion, the study proposes a model of “dynamic stability” as the most appropriate framework for reconsidering stabilized contracts in modern economic governance. Under this model, contractual stability is not equated with legal immobility, permanent regulatory exemption, or the elimination of sovereign risk. Rather, it is understood as the capacity of a legal relationship to remain predictable, economically viable, and institutionally sustainable while adapting to legitimate changes in law, public policy, technology, and market conditions. The preferred model rests on three interconnected components: first, the replacement of absolute freezing and non-interference clauses with hybrid economic equilibrium mechanisms; second, the establishment of transparent procedures for monitoring, periodic review, renegotiation, and compensation when significant regulatory changes alter the economic assumptions of the contract; and third, the limitation of stabilization commitments to clearly defined subjects and time periods so that investor protection

does not become an indefinite restriction on legislative sovereignty. For Iran, such an approach offers a practical basis for reconciling foreign investment protection with the constitutional and administrative principles governing public authority. It would allow the state to preserve its capacity to enact necessary economic, environmental, social, and technological regulations while simultaneously providing investors with greater certainty concerning the allocation of political and regulatory risks. The proposed framework also suggests that public institutions should modernize standard contractual templates, develop objective methodologies for determining economic equilibrium, establish multidisciplinary review mechanisms, and invest in digital supervisory infrastructures capable of improving transparency and reducing disputes. Ultimately, effective economic governance requires neither the absolute supremacy of sovereign discretion nor the permanent freezing of investors' contractual expectations. Its central task is to create a credible institutional architecture in which change can occur without destroying legitimate expectations, and in which long-term cooperation can be maintained through transparent, proportionate, and legally structured risk-sharing arrangements.

References

- Abbasi, B., & Sohrablu, A. (2020). Stabilization Clauses in Foreign Investment Contracts from the Perspective of Administrative Law. *Public Law Research*, 22(68), 111-140.
- Al-Qushayri, A. (2003). Governing Law of the New Generation of Petroleum Contracts: A Shift in the Arbitration Trend. *Legal Journal of the Office of International Legal Services*(29), 32.
- Al Faruque, A. (2007). Typologies, Efficacy and Political Economy of Stabilisation Clauses: A Critical Appraisal. *Transnational Dispute Management (TDM)*, 4(5).
- Ansari, V. (2013). *General Principles of Administrative Contract Law* (6th ed.). Hoghooghdan Publishing.
- Badri, M., Kazemi, S. M., & Rahimi, H. (2025). Presenting the Behavioral Model of Citizens in Selection of Trip Vehicle with Emphasis on How to Go to Work. *Case Studies on Transport Policy*, 19, 101304.
- Barton, T. D., Haapio, H., & Borisova, T. (2015). Flexibility and Stability in Contracts.
- Beck, K., Beedle, M., Van Bennekum, A., Cockburn, A., Cunningham, W., Fowler, M., & Thomas, D. (2001). Manifesto for Agile Software Development.
- Bigdeli, S. (2015). *Adjustment of Contracts* (4th ed.). Mizan.
- Cole, M. T. B. (2007). Stabilization Clauses in International Petroleum Transactions. *International Legal Journal*(37).
- Dickstein, M. E. (1988). Revitalizing the International Law Governing Concession Agreements. *International Tax & Business Law*, 6, 54.
- Domeher, D., Konadu-Yiadom, E., & Aawaar, G. (2022). Financial Innovations and Economic Growth: Does Financial Inclusion Play a Mediating Role? *Cogent Business & Management*, 9(1), 2049670.
- Garcia-Amador, F. V. (1993). State Responsibility in Case of Stabilization Clauses. *Journal of Transnational Law & Policy*, 2, 23.
- Ghasemi Hamed, A. (2007). Good Faith in Contract: The Basis of the Duty of Honesty and the Duty to Cooperate in French Law. *Quarterly Journal of Legal Research*, 10(46), 99-128.
- Hafezi Ghahestani, M. R., Moghadari Amiri, A., & Mortazavi, A. (2021). Adjustment of Contracts Due to Economic Fluctuations. *Research in Islamic Jurisprudence and Law*, 17(65), 11-29.
- Haj Sadeghi, J., & Ahmadi, S. M. S. (2023). Explaining Strategies for Preventing Collusion in Iranian Government Transactions with Emphasis on Good Governance for Regional Planning and Sustainable Development. *Geography and Regional Planning*, 13(53), 549-565.
- Hamed, M., & Farhanian, M. J. (2015). *Regulation and Supervision in Financial Markets*. Tehran Stock Exchange Company.
- Hedavand, M., & Mashhadi, A. (2012). *Principles of Administrative Law in Light of the Decisions of the Administrative Justice Court* (2nd ed.). Khorsandi Publishing.
- Iaccm. (2011). IACCM Poll. <https://commitmentmatters.com/2011/09/21/stuck-in-a-negotiation-rut/>
- Iranpour, F. (2003). The Legal Regime Governing International Commercial Contracts of the State. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*(62), 67.
- Khodnia, E. (2018). *Stability in International Commercial and Petroleum Contracts*. Norouzi Publications.
- Kordi, E., & Tajarloo, R. (2022). Changed Circumstances and Contractual-Clause Mechanisms for Balancing Interests in Petroleum Contracts. *Encyclopedia of Economic Law*, 29(21), 185-230.
- Kötz, H. (2006). *European Contract Law* (1st ed.). Jahan Jam-e Jam.

- Maniruzzaman, A. F. M. (2007). Drafting Stabilisation Clauses in International Energy Contracts: Some Pitfalls for the Unwary. *OGE Energy Law Journal*, 5(2).
- Mann, H. (2011). Stabilization in Investment Contracts: Rethinking the Context, Reformulating the Result. *Investment Treaty News*, 1(2), 6-8.
- Mazarei, A. (2015). *The Theory of Unforeseeability and Contract Adjustment: A Comparative Study in Iranian, English, and American Law* (1st ed.). Majd.
- Mohammadi, M., & Javaherkalam, M. H. (2022). Adjustment of the Sanction for the Duty to Provide Information in Insurance Contracts: A Comparative Study of Iranian and English Law. *Judiciary Legal Journal*, 86(117), 277-297.
- Mousavinejad, S. Z. (2018). *The Role of Force Majeure in the Stability and Durability of Contracts with Reference to International Contracts*. Iranian Kamyab Andisheh Institute.
- Naghdi, S., & Hamidi, N. (2024). Introducing an Intelligent Regulatory Framework Based on Suptech Project in Capital Market of Iran. *Journal of Securities Exchange*, 17(67), 85-114.
- Niinimäki, J. P. (2019). Credit Markets Under Asymmetric Information Regarding the Law. *The North American Journal of Economics and Finance*, 47, 380-390.
- Nikbakht, H. (2005). A Review of Government Contract Drafting in International Trade Law. *Specialized Journal of Theology and Law*(15-16), 20.
- Oshionebo, E. (2010). Stabilization Clauses in Natural Resource Extraction Contracts: Legal, Economic and Social Implications for Developing Countries. *Asper Review of International Business and Trade Law*, 10, 1.
- Piran, H. (2007). *Legal Issues of International Investment*. Ganj-e Danesh Publications.
- Rahimi, H., & Alizadeh, S. (2017). The Nature and Basis of Contract Adjustment in Construction Contracts under Iranian Law and FIDIC. *Private Law Research*, 5(19), 147-175.
- Sameti, M., Ranjbar, H., & Hematzadeh, M. (2012). A Comparative Study on the Impact of Financial Development on Economic Growth Under Asymmetric Information: Case Study of Developed and Developing Countries. *Quarterly Journal of Economic Growth and Development*, 3(9), 25-45.
- Shahidi, M. (1998). *Formation of Contracts and Obligations* (1st ed., Vol. 1). Hoghooghdan.
- Tavakoli, G., Moeinian, A., Rezaeian Gheyebashi, A., & Tahmasb, E. (2024). Presenting an Economic Governance Evaluation Model in Iran Using International Evaluation Indicators. *Parliament and Strategy*, 31(118), 47-86.
- Wang, J. H., Hsieh, Y. S., Chiang, C. H., & Lo, H. C. (2022). Assessing the Financial Innovation System Within FinTech Development: Technology Innovation System Perspective. *Journal of Insurance and Financial Management*, 6(1), 46-62.
- Xu, Y., Bao, H., Zhang, W., & Zhang, S. (2021). Which Financial Earmarking Policy Is More Effective in Promoting FinTech Innovation and Regulation? *Industrial Management & Data Systems*, 121(10), 2181-2206.
- Zare, A., & Pishnamaz, S. A. (2022). The Position of Form in Contracts with a Brief Analysis of Developments in French Civil Law. *Legal Research*, 21(49), 243-272.
- Zarei, M. H., & Molaei, A. (2013). Pathology of the Characteristics of Iranian Administrative Contracts in Comparison with French and English Law. (63), 173-198.
- Zhang, Y., & Ahtonen, R. (2015). Flexibility in Contracts and Contractual Practice: Empirical Study in China. In *Flexibility in Contracting* (pp. 55).